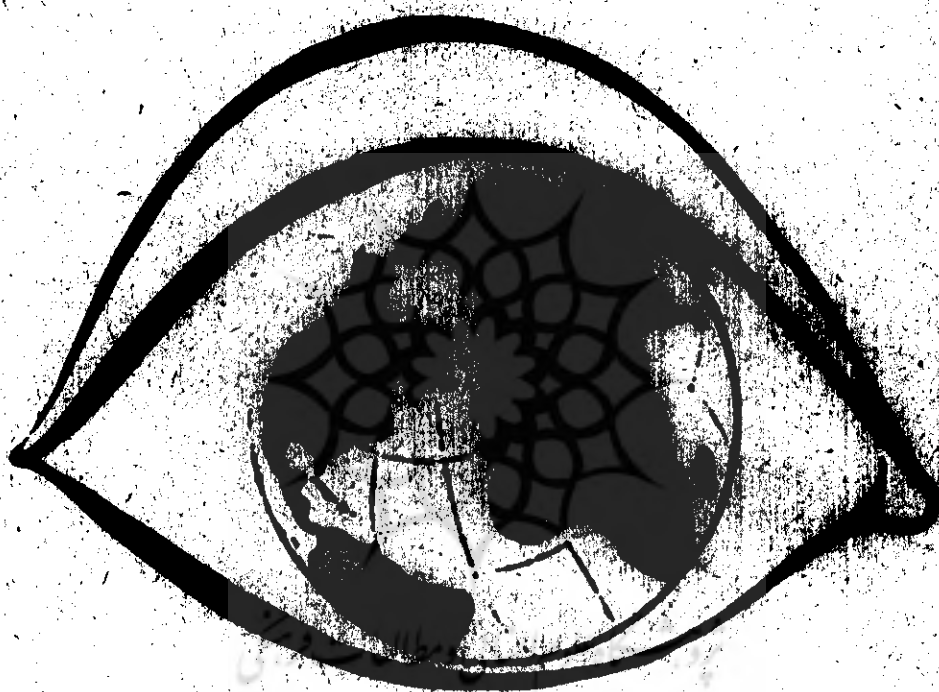


# نگاهی به آراء بزرگان فلسفه اسلامی

□ ناصر صاحب خلق



پرتال جامع علوم حسانی

قسمت اول

## مقدمه

شاید مفهوم «فلسفه اسلامی» مفهومی باشد که در دو نوع نگرش دو معنی مختلف را تداعی کند.

این دو نوع نگرش عبارتند از:

۱- دیدی که بهیچوجه ناشی از آشنایی با فلسفه نیست و مبتنی بر قضاوت ذهنی است ناآشنا با فلسفه و مسائل فلسفی

۲- دوم دیدی که نشأت گرفته از مطالعات و تحقیقات عمیق و وسیع در این امر است و در این نوشتار ما را کاری با نگرش نوع اول نیست و ادعای دیدی عمیق و محققانه نیز منظور نیست بلکه در پی آنیم که با نقل سخنان اهل فن و صاحب نظران محقق مفهوم «فلسفه اسلامی» را روشن گردانیم که تا هم در این باره به معلوماتی منظم دست یابیم و هم با گذشته فرهنگی و بزرگان اندیشه خود آشنایی حاصل کنیم.

به یقین باید گفت که منظور از «فلسفه اسلامی» و «اسلامی بودن» فلسفه منظور آن نیست که این فلسفه ثمره محض و مطلق افکار مسلمین است چرا که با مراجعه به تاریخ فلسفه در خواهیم یافت که مسلمین از آغاز شاگردان «نسطوریان»<sup>۱</sup> و «یعقوبیان»<sup>۲</sup> و یهود و «صائبین»<sup>۳</sup> بوده اند و این ثمرات علمی و فلسفی نتیجه فعالیتها و همکاریهای نزدیک مسلمین و دوستان معاصر خود اعم از یهودی و مسیحی بوده است. اما این بیان نیز نشانگر آن نیست که مسلمین در باروری و شکوفائی فلسفه مقلد محض بوده اند و هر چند که در ابتدا مسلمانان شاگردان آنان بودند اما بعدها هم بر آنان استادی یافتند. و چهره‌های درخشانی در این زمینه به عرصه ظهور پای گذاشت شخصیتهایی که «مبادی» فلسفه یونان را دچار تحول کردند از جمله این شخصیتهای ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ معروف به فارابی است. بطوری که بقول بعضی از متأخرین فلسفه عنوان «مؤسس فلسفه اسلامی» را یافته است.

اما باز با این سخن مفهوم «فلسفه اسلامی» روشن نمیشود و دریافتی دقیق از مفهوم آن حاصل نمیگردد. اقوال طوایف مختلفی از اهل فلسفه و پژوهندگان آن بر این است که «فلسفه اسلامی» محصول آراء مبتنی و

مؤسس بر اساس و اصول دیانت اسلامی فلاسفه اسلامی است.

عده‌ای دیگر را رأی چنین است که منظور از فلسفه اسلامی نه به منظور اسلامی بودن آن است بلکه این اصطلاح در حقیقت بیانگر «دوره‌ای» از «تاریخ فلسفه» است یعنی اینکه تاریخ فلسفه از ادواری فراهم آمده است که یکی از این ادوار دوره اسلامی است که اینک از دیگر دوره‌های فلسفه دوره یونانی آن است به ترتیب اگر منظور به هر کدام از اینها حمل شود مقداری از حقیقت را در بردارد چرا که فلسفه در دوره اسلامی آن (بنابر فرض دوم) خالی از آراء و نظریات مبتنی بر عقاید دینی و اصول بنیادی اسلام نبوده است. و یا اینکه بطور قطع فلسفه در جهان اسلام مطلقاً ناشی از اندیشه دینی نبوده است و بلکه آراء فلاسفه یونان نیز به مقدار قابل توجهی در آن نقش داشته است.

\*\*\*

### فارابی

و اما چرا مطالعه تاریخ فلسفه را از «فارابی» آغاز کردیم. مدلل ترین دلیل در این باره نقش بنیادی و پایه ایست که فارابی در «فلسفه اسلامی» داشته است و شاید به یقین بتوان گفت که آغاز فلسفه در جهان اسلام

و شروع زندگی دوباره آن بوسیله فارابی صورت پذیرفته  
است. چرا که

۱- فارابی مطالعات دقیق و عمیق در آراء فلاسفه یونان  
داشته است.

۲- در ترجمه و برگردان این آراء به عربی بطوری که به  
روح کلام لطمه‌ای وارد نیاید نقش عمده و بسزا داشته  
است.

۳- شارحی دقیق و روشنگر در زمینه آراء و عقاید  
افلاطون و ارسطو و معلم اول بوده است بطوری که زمینه  
فهم روشن و واضح این آراء و نظریات را برای فلاسفه  
بعد (مانند ابن سینا) فراهم کرده است.

۴- فارابی بر نظریات فلاسفه پیشین نگرشی انتقادی و  
ابدائی داشته است.

۵- برای نخستین بار به وسیله فارابی محور تفکرات  
فلسفی از «جهان» به «خدا» تحول مییابد.

۶- نظریات فارابی در تفکرات و اندیشه‌های فلاسفه  
بعدی موضوعیت مییابد بطوری که دیگر میتوان گفت  
«هر فکری که در فلسفه اسلامی پیدا شده است ریشه آن  
در فلسفه فارابی است».

به این دلایل میتوان گفت که شروع فلسفه اسلامی  
بصورت نظم یافته و واقعی از زمان فارابی آغاز گشته

است و در این جهت اطلاع یافتن از موقعیت وی و آراء او به عنوان «شروع» مطالعه در تاریخ «فلسفه اسلامی» لازم و ضروری است.

### نام، محل تولد و علم اندوزی فارابی

نام کامل وی ابونصر محمد بن طرخان بن اوزنغ و معروف به فارابی است. در سال ۲۵۹ هـ/ ۸۷۲ م در «وسیج» یکی از قراء فاراب تولد یافت در اصلیت وی از نظر نژادی سخنها مختلف است<sup>۴</sup> وی از خاندان سرشناسی بود، پدرش در دربار سامانیان فرمانده لشکر بوده است. فارابی در اوایل جوانی جهت علم اندوزی به همراه پدر به بغداد میرود. بعد از آموختن صرف و نحو، فقه و ... در حلقه درس ابوبشر مثنی بن یونس که یکی از مترجمین بزرگ آن عصر نیز بود حاضر گشت. بعد از چندی به حران رفت و در آنجا در نزد یوحنا بن حیلان نسطوری قسمتی از منطق را آموخت و باز به بغداد برگشت و علوم فلسفی را در آنجا فرا گرفت توقف فارابی در بغداد مدتی طول کشید و غالب کتب فلسفی وی در همین مدت تألیف شده است وی سپس از بغداد به دمشق و از آنجا بمصر رفت<sup>۵</sup> و بعد از آن به حلب و دمشق رفته به خدمت سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان الغلبی درآمد. و در خدمت او باقی ماند تا اینکه در سال

۳۳۹ درگذشت. گویند که در این هنگام ۸۰ سال  
داشته است

### فارابی بعنوان معلم ثانی:

شاید پرسشی بيمورد نباشد که چرا وی را معلم ثانی لقب دادند. نظریاتی چند در این مورد اظهار شده است. از جمله اینکه به سبب شرحیاتی که بر آثار ارسطو نوشته است او را معلم ثانی لقب دادند. چرا که او بود که آثار ارسطو را برای فلاسفه بعد قابل درک کرد. نقلی است مشهور از ابوعلی بن سینا که گفته است ارسطو را خواندم و معنی آن را در نیافتم تا اینکه کتاب فارابی را خواندم و آنرا فهمیدم.

دکتر هانری کربن مستشرق انگلیسی در کتاب تحقیقی و معتبر خود (تاریخ فلسفه اسلامی) در باره او چنین میگوید. فارابی «بتدریج چنان لیاقتی از خود نشان داد که به معلم دوم ملقب گردید، و به عنوان نخستین فیلسوف بزرگ اسلام شناخته شد. دکتر داوری در کتاب «فارابی مؤسس فلسفه اسلامی در باره این عنوان» و چگونه ملقب، شدن فارابی به معلم ثانی چنین میگوید:

وقتی این عنوان (معلم ثانی) را بفارابی داده اند، ... بیشتر توجه بجهت ظاهری داشته اند و گفته اند

فارابی، مجد علم برهانی و مؤسس آن در عالم اسلام است. توجه به معنی اشتقاقی لفظ یونانی که معادل «تعلیم» عربی است، مؤید این معنی است. متذکر این نکته نیز باشیم که قدمای ما علم ریاضی را علم تعلیمی و تعلیمات گفته اند.

نظری که می‌توان بیشتر بدان تکیه کرد. همان نظر اول است چرا که میدانیم که فلسفه قبل از فارابی تأسیس شده است و فارابی در این رابطه شارحی بزرگ است که فلسفه و نظریات بزرگان آن را قابل تعلیم و قابل درک کرده است در این صورت وی نسبت به تأسیس فلسفه و از نظر درجه اعتبار بعد از ارسطو بزرگترین درک کننده و تفهیم شده این امر است.

### فارابی و تأسیس فلسفه اسلامی:

شاید در اینجا مفهوم «فلسفه اسلامی» نیز بیشتر مفهوم شود و قابل درک گردد.

باید بگوئیم که مقام فارابی نسبت به فلسفه اسلامی مقامی است در حد تأسیس کننده و بنیانگذار وی بعلم نوآوری و ابداعات خود در امر فلسفه و سعی بلیغی که در جهت نزدیکی «دین» و «فلسفه» کرد مستحق چنین مقامی است. جهت چنین مقامی این است که:

۱- فارابی علوم اسلامی را از وجهه نظر فلسفی مورد



توجه قرار داد و باقتضای فلسفه اصیل خود که بر طبق آن «خدا»<sup>۶</sup> در صدر نظام وجود قرار دارد، به علوم مزبور معنی و شأن تازه بخشید.

۲- عدم موافقت فارابی در نظریاتی چند با افلاطون و ارسطو مانند: عدم توافق وی در حدوث و یا قدیم بودن نفس با افلاطون چرا که در نظر فارابی اولاً نفس حادث است (برخلاف قول افلاطون که نفس را قدیم میدانست) ثانیاً نفوس فردی با حدوث ابدان حادث میشود. (البته نباید اشتباه شود بین نظریه صدرالدین شیرازی مبتنی بر جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس و نظریه فارابی چرا که فارابی نفس را صورت جسم میداند مانند - ارسطو - یعنی برای نفس و جسم حدوثی هم زمان قائل است).

ولی فارابی نظریه ارسطو را در مورد نفس نمیپذیرد چرا که بقاء نفس (صورت جسم) را بعد از فناء جسم تا حدی پذیرفته است در صورتی که ارسطو اعتقاد به بقاء نفس بعد از فناء جسم ندارد.

۳- فارابی دیانت را بنا بر فلسفه تطبیق داده و آن را صورتی از فلسفه دانسته است.<sup>۷</sup>

۴- مدینه فاضله فارابی بمقدار قابل توجهی متأثر از دیانت (یا در حقیقت نزدیکی دین و فلسفه است و

نظریات افلاطون را در این زمینه بطور مطلق پذیرا نیست.  
در باره آثار فارابی:

چنانکه معلوم است و مورخان هم نوشته اند، ابونصر به تألیفات مبسوط عقیده نداشته است و بیشتر رسائل مختصر تألیف میکرده است که خواندن آنها آسان و استتساخش برای هر کس میسر باشد. هر چند که اغلب آثار فارابی بعلمت بی علاقگی وی نسبت به آنها از میان رفته است اما در عین حال بسیاری از کتب و رسائل او در «طبقات الاطباء» و «تاریخ الحکماء» قفطی ذکر شده است و گویا هنوز در آن زمان موجود بوده است<sup>۱</sup> از جمله آثار وی:

۱- رسالة الجمع بین رأی الحکیمین یا الجمع بین الرئیین،

موضوع این کتاب وفق دادن و نزدیک کردن آراء افلاطون و ارسطو است.<sup>۱۰</sup>

۲- رسالة فی ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه: این رساله بیشتر در باره فهم مسائل فلسفه است (خصوصاً فهم فلسفه ارسطو) از جمله مباحثی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. عبارتند از

- شناخت اسم فرقه هایی که در فلسفه بوده است
- دانستن غرض ارسطو در هر یک از کتب او

- — دانستن علومی که مقدمهٔ فلسفه است.
- — شناختن فایده فلسفه
- — آموختن طریق تعلیم فلسفه
- — آگاهی از روش سخن ارسطو در هر یک از کتب او
- — معرفت به علت نغزگویی ارسطو
- — شناختن احوال کسانی که می‌خواهند فیلسوف باشند
- — دانستن چیزهایی که در تعلیم کتب ارسطو لازمه است<sup>۱۱</sup>

۳- رساله تحقیق غرض ارسطاطالیس فی کتب ما بعد الطبیعه

این کتاب نام دیگری نیز دارد که عبارت از «الاءبانه عن غرض ارسطاطالیس فی کتاب ما بعد الطبیعه» این رساله بسیار کوچک (پنج صفحه) و موضوع آن تحقیق در غرض ارسطو است در کتاب ما بعد الطبیعه (متافیزیک) موسوم به کتاب «حروف».

۴- آراء اهل المدینه الفاضله: مباحث این کتاب مشتمل بر کیفیت اجتماع کاملی است که جز آرزوهای بشریت میباشد و درباره چگونگی شکل‌گیری بقاء و دوام آن، سخن رفته است.

۵- کتاب عیون السمائل: کتابی است مشتمل بر مقدمه‌ای منطقی و مقداری از مباحث طبیعی، واکه

مباحث علم الهی، که با کمال اختصار و متانت لفظ و  
معنی تألیف شده و به ایجاز و حسن بیان ممتاز است.

#### ۶- المسائل الفلسفیه والاجوبه عنها:

کتابی است که حاوی چهل پرسش و پاسخ مختصر  
فارابی به آنهاست این کتاب ظاهراً گردآورده خود  
ابونصر نیست و شاید بدست یکی از شاگردانش تدوین  
شده باشد.

#### ۷- مقالة فی معانی العقل: رساله ای در شرح و

حدید عقل<sup>۱۲</sup>

#### ۸- نصوص الحکم: این کتاب یکی از تألیفات

مهم و عمده فارابی است در فلسفه و مباحث آن در بازه  
م توحید است<sup>۱۳</sup>

#### ۹- کتاب مایصح وما لایصح من احکام

نجوم. رساله ای است که آن را به خواهش ابراهیم بن

عبدالله بغدادی که از فضیله قرن چهارم و ریاضی دان

ده- و با ابونصر در باب صحت احکام نجوم بحثها

منته است- تألیف کرده است و این رساله را همین

همین بن عبدالله روایت کرده است.

#### ۱۰- و کتاب فی الخلاء در طبیعات . کتاب

الواحد والوحدة در مابعد الطبیعه و فی الملة

فاضله (رساله مهمی که هنوز چاپ نشده است،

تلخیص النوامیس افلاطون در علوم مدنی، از دیگر آثار فارابی است.

۱۱- احصاء العلوم: خود فارابی در معرفی این اثر خود میگوید: این کتاب دانش پژوهان را مدد میکند تا موضوع هر دانشی را که میخواهند فرا گیرند نیک بشناسند و از فایده و نتیجه آن باخبر شوند، و به آنان نیروی میبخشد که بتواند میان علوم موازنه برقرار سازند. تا برترین و ریشه دارترین و استوارترین آنها را بازشناسند، و میان دانشمندان حقیقی و عالم نمایی که بدون مایه و دلیل در یکی از آن علوم ادعای بصیرت میکنند، فرق و تغیر قائل<sup>۴</sup> شوند.

موضوع کتاب احصاء العلوم: این کتاب در پنج فصل تدوین شده است که بترتیب عبارتند از: علم زبان و فروع آن، منطق، علم تعالیم (ریاضیات)، علم الهی (مابعدالطبیعه = متافیزیک) و علم طبیعی (فیزیک) علم مدنی (اخلاق و سیاست).

احصاء العلوم از جمله کتبی است که در جریانهای فکری بعد از خود (از جمله اخوان الصفا و تدوین دایرة المعارف علوم مانن «جوامع العلوم» شعیابن فریغون و یا مفاتیح العلوم ابو عبد الله محمد بن یوسف کاتب خوارزمی و خصوصاً

کتاب «الشفاء» ابن سینا تأثیر بسزایی داشته است ۱۵  
۱۲- کتاب الموسیقی الکبیر: دیگر اثر بزرگ  
فارابی است که در موسیقی برجای مانده، و هانری  
گربن در باره آن میگوید که «بی شک این کتاب  
مهمترین شرح و تفصیل نظریه موسیقی در قرون وسطی  
میباشد.

#### توضیحات:

۱- منظورمان، پیروان نسطوریوس راهب هستند که در ۴۲۸  
میلادی به اسقفی قسطنطنیه منصوب شد اما بعد از مدتی بعلت  
چانبرداری از نفی لقب «والده خدا» که برای مریم عذراء استعمال  
شده بود به وسیله شورایی دینی که در افسوس به سال ۴۳۱ منعقد شد از  
منصب روحانی خود منفصل گردید اما عده‌ای از مردم سوریه که  
مخالف تصمیم شور او موافق نظریات نسطوریوس بودند از کلیسای  
رسمی (ارتدکس) جدا شدند که بعدها به نسطوریان یا نساطره ملقب  
شدند.

۲- یعقوبیان فرقه‌ای بودند که عقیده داشتند سرشت بشری  
حضرت مسیح (ع) در جنبه الوهیت او منحل گشته است

۳- صابئین فرقه‌ای بوده‌اند که در شهر حرران در سوریه فعلی  
مزیستند آئین ایشان آیین بت پرستی بوده است بنابر قولی آنان در حرران  
پنج معبد بزرگ داشته‌اند که به ترتیب به «علت اول»، «عقل اول»،  
«فرمانروای جهان»، «صورت»، و «روح» تقدیم شده بود هفت معبد  
دیگر نیز داشتند که به هفت سیاره اختصاص داشت. در باره این فرقه  
داستانی منقول است که: مأمون از خلفای عباسی پیش از مهاجرت به آن  
شهر به مردم شهر فرمان داد که به یکی از چهار مذهب اسلام،

مسیحیت یهودیت، یا زردتشتی در آیند. و مردم از اتمام حجت وی نگران شدند و بسیاری از ایشان به دینهای اسلام و مسیحی درآمدند، و کسی دین زرتشتی را نپذیرفت. سایر مردم بدین خود که بت پرستی بود باقی ماندند و در پی چاره‌ای برآمدند که در عین حال از خشم خلیفه (مأمون) نیز در امان باشند در این میان مردی که از مأمون و حقوق آنروزگار با اطلاع و آگاه بود به آنها پیشنهاد کرد که در مقابل پاداش، راه‌رهایی را به ایشان نشان دهد. و چون مردم پذیرفتند وی به آنها گفت که خود را از صائین بدانند که در قرآن نامشان همراه سایر اهل کتاب آمده است.

البته این نام متعلق به ایشان نبوده است و شاید این کوششی باشد در جهت توضیح اینکه چگونه خراتیان صائبه نامیده شده‌اند و صابئین حقیقی قومی بودند در جنوب شبه جزیره عربستان که حران با آنجا هیچ ارتباطی نداشت. از شخصیت‌های مشهور این فرقه ثابت بن قره (متوفی به ۲۸۸/۹۰۱) است که در فلسفه نبوغی خاص داشت.

۴- عده‌ای اصلیت او را ترک و عده‌ای دیگر نسب او را ایرانی میدانند (مانند ابن ابی اصیبه)

۵- دکتر رضا داوری «کتاب یادشده چنین عقیده دارد که ممکن است رفتن فارابی از بغداد مبتنی بر نظریه عنوان شده در باره فیلسوف باشد که چون در مدینه فاضله نباشد باید بدانجا هجرت کند و احتمال دیگر این است که شاید در زمان خلافت متوکل نسبت به فلسفه نوعی بدبینی و دشمنی بوجود آمده است.

۶- خدا در فلسفه فارابی در متن مورد بررسی قرار گرفته است.

۷- موقعیت دین و فلسفه نیز در نظر فارابی در متن مورد بررسی قرار گرفته است. اما باز لازم است که در اینجا به نکته‌ای در این باره اشاره شود. تطبیقی را که در بیان فارابی نسبت به دین و فلسفه می‌یابیم در مقایسه عقیده وی با کندی فیلسوف متقدم وی میتوان دریافت زیرا کندی اعتقاد داشت که «دین» و «فلسفه» دو نحوه مستقل از بیان حقیقت هستند اما فارابی قائل به این انفکاک نبود در نظری حقایق

دینی به منزله «مثلات» فلسفه است یعنی دین و فلسفه دو وجه مختلف از یک امر واحد است فلسفه مشتمل بر قواعد برهانی و استدلالی است. دین صورت خطابی همان قواعد و احکام است. علاوه بر این فارابی برای فلسفه یک نوع تقدم نسبت به دین قائل بوده است که این تقدم تقدم زمانی بوده است و نه تقدم شرفی و منزلتی.

۹- مقدمه احصاء العلوم ابونصر فارابی ترجمه دکتر حسین خدیو

جم

۱۰- در گفتار بعدی تحت عنوان «برخورد فارابی با آراء

افلاطون و ارسطو» این موضع مورد بحث قرار خواهد گرفت

۱۱- مقدمه احصاء العلوم صفحه ۳۱

۱۲- ابوعلی سینا اضافاتی بر این رساله در باره عقل افزوده است

۱۳- در این کتاب لحن سخن فارابی بسیار به عرفاء و صوفیه

نزدیک است و این کتاب به روش آنها نگاهشده شده است. اما فرق

عمده‌ای که در این مباحث خودنمایی میکند استدلال برهانی فارابی

است در صورتی که اقاویل صوفیه برهانی نیست.

۱۴- نقل از مقدمه احصاء العلوم ترجمه دکتر خدیو جم صفحه ۴

۱۵- شیخ الرئیس کتاب دیگری دارد با نام «اقسام العلوم

العقلیه» که نشانگر پیروی اوست در دسته بندی «علوم از

فارابی (جهت مطالعه بیشتر در تأثیر این اثر به مقدمه احصاء العلوم از

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران مراجعه کنید